

راه رفتن بر لبه تیغ؛ حماسه و حُزن...

گفتگو با سید حمیدرضا برقعی
پیرامون شعرسرای مذهبی

شادی غفوریان

سید حمیدرضا برقعی، متولد ۱۳۶۲ در قم و دانشجوی رشته زبان و ادبیات فارسی است. از مجموعه شعرهای مستقل وی می‌توان به *طوفان واژه‌ها* (چاپ نوزدهم، برگزیده جایزه کتاب فصل و جایزه گام اول) و *قبله مایل به تو* (چاپ نهم، برگزیده جایزه کتاب فصل و برگزیده کتاب سال جمهوری اسلامی ایران) اشاره کرد. برقعی تاکنون در چندین کنگره شعر مقام اول را کسب کرده و مدتی هم دبیر انجمن شعر قم بوده است. این گفتگو به بهانه برگزاری شب شعر «ملکوت هشتم» صورت گرفت. شب شعر «ملکوت هشتم» به مناسبت خجسته میلاد امام رضا (علیه السلام) و به همت مؤسسه آفرینش‌های هنری آستان قدس در شهریور ماه ۱۳۹۲ با حضور شعرای برجسته آیینی کشور در مشهد برگزار شد.



جناب آقای برقعی، به نظر شما در تعریف شعر آیینی یا به طور اخص شعر مذهبی، چه مشخصه‌هایی پررنگ‌تر می‌شود؟

که باید مشخصات تغییر کند اما در اصل ماجرا، نکاتی را که ذکر کردم حتماً در شعر آیینی باید رعایت شود.

چه دلایلی وجود دارد که آثاری مانند آثار محتشم کاشانی از دیگر اشعار مذهبی ماندگارتر می‌شود؟

باز برمی‌گردیم به همان مبحث سؤال اول، من معتقدم که اولاً خود شعر معلوم نیست از کجا می‌آید. شعر یک اتفاق مبهم است، حال وقتی با فضای آیینی و اهل بیت (ع) آمیخته شود، مبهم‌تر نیز می‌شود. شاعر از فضایی استفاده می‌کند که نمی‌داند کجاست، یک دنیای پنهان، این دنیای پنهان گاه باعث می‌شود که شاعر فقط بنویسد و نداند که چه اتفاقی دارد می‌افتد.

عرض من در این نکته این است که وقتی شاعر ارتباط معنوی‌اش با اهل بیت (ع) بیشتر برقرار شود، یعنی از خود اهل بیت (ع) بخواهد که شعری را به او بدهند که مورد تأیید ایشان باشد، به اعتقاد من آن شعر ماندگار می‌شود. اما یک‌طرفه هم نباید پیش رفت، یعنی بگویم من شعری می‌خواهم بگویم که فقط مورد تأیید اهل بیت (ع) باشد و از خودشان بخواهم و از این‌رو به صنایع ادبی چندان کاری ندارم. این صحیح نیست. ما هم باید تلاشمان را بکنیم. یعنی شاعر باید، شعریت شعر را در نظر بگیرد و شعر با فنون شاعرانه آمیخته باشد و در عین حال آن فضای معنوی و روحانی که درون شعر است هم باید پا به پای این قضیه پیش برود. این باعث می‌شود که شعر به اعتقاد من و به قول شما ماندگار شود.

در بحث اشعار محتشم این داستان وجود دارد که اتفاقاً درون محتشم می‌افتد وگرنه محتشم اصلاً شاعر مذهبی نبوده است، یک اتفاق باعث می‌شود که محتشم آن ترکیب‌بند مشهورش را بنویسد. حالا این اتفاق فوت برادر یا پسرش است. محتشم توسلی به اهل بیت (ع) می‌کند و موفق می‌شود؛ گرچه محتشم شاعر کمی نبوده است، وحشی بافقی برای دیدن وی به کاشان می‌آمده است. چنین شاعری وقتی که با آن حال و هوای معنوی آمیخته می‌شود به ناگاه اکسیری مانند آن ترکیب‌بند مشهور را خلق می‌کند.

ماجرای دیگر، ماجرای مقبل کاشانی است که او هم شاعری است که شعر «بلند مرتبه شاهی ز صدر زین افتاد- اگر غلط نکنم عرش بر زمین افتاد» را گفته است. مقبل هم شاعری بود که چندان درگیر فضای مذهبی نبود، یک اتفاق باعث شد که نگاهی ویژه به حضرت رسول (ص) داشته باشد و شعر یا نوحه معروف «عزا عزاست امروز روز عزاست امروز - مهدی صاحب الزمان صاحب عزاست امروز» هم متعلق به مقبل است. مقبل هم گویی یک شاعر دایم الخمر بوده و اصلاً در فضای دیگری سیر می‌کرده است؛ اما یک اتفاق معنوی باعث می‌شود که او هم، چنین اشعاری بسراید.

من معتقدم که شعر و خصوصاً شعر مذهبی باید دو فضا را هم زمان با هم تجربه کند، یعنی در عین حال که شاعر باید آشنا به زبان ادبیات و فنون شاعرانه و در کل صور خیال، صنایع بدیع و نگاه شاعرانه باشد، به موضوعات مرتبط با اهل بیت (ع) نیز اشراف داشته باشد. در عین حال باید دو نکته دیگر را هم رعایت کند، یکی اینکه به هر حال شعر برآمده از روح انسان است. شعر برآمده از دردی است که انسان در خود دارد، به همین دلیل برای آنکه شعر بیشتر بتواند با مخاطبش ارتباط برقرار کند و فضای آن معنوی‌تر باشد، شاعر بایستی ارتباط روحی خود با اهل بیت (ع) و فضاهای مذهبی را همواره حفظ کند. نکته بعدی آن است که شاعر همواره روی لبه تیغ حرکت می‌کند، یعنی باید خیلی مراقب باشد که خدای ناکرده نکته نامناسپی را در شعرش عنوان نکند، چون فضای شعر خیال انگیزی است؛ مبادا این خیال نزدیک به فضایی شود که شاعر ناخواسته به جای آنکه مدح اهل بیت (ع) را بگوید، شعرش توهین به اهل بیت (ع) تلقی شود.

آیا این مشخصات بنا به تغییر شرایط و زمان می‌تواند تغییر کند؟

مسایلی که مطرح شد، شرایطی کلی است که در فضای مرتبط با اهل بیت (ع) از سوی هرکس با هر هنری که دارد، بایستی رعایت شود. اما در این موضوع معتقدم که بله، گاهی امکان تغییر هست. مثلاً در عرصه دفاع مقدس، یا در زمان انقلاب، پیش از این‌ها شاید نیاز چندانی در جامعه نمایان نبود که شاعران بخواهند در مورد این موضوعات شعری بگویند. صرفاً مدح و مرثیه اهل بیت (ع) را می‌گفتند و شعر آیینی هم اغلب برای تعزیه‌ها و هیأت‌ها استفاده می‌شد. اما به‌طور مثال رویکرد شاعران در زمان انقلاب اسلامی مقداری حال و هوای شعاری پیدا کرد، یعنی شعرهایی مثل «هیبت من الدله» امام حسین (ع)، برای شعار مردم استفاده می‌شد. چرا؟ به این دلیل که قیام امام حسین (ع) در ۱۴۰۰ سال پیش را زنده کنند تا انقلاب اسلامی اتفاق بیفتد. در عرصه دفاع مقدس هم به همین صورت، در این فضاها آیت‌هایی که مرتبط با ظلم‌ستیزی است پررنگ‌تر می‌شود. اما گاهی در دوره‌ای هستیم که می‌خواهیم مظلومیت شیعه را نشان بدهیم، این‌که به شیعه یا جامعه اسلامی ظلم می‌شود، حال آن نکات و خصیصه‌های مرثیه اهل بیت (ع) و مرثیه عاشورا در اشعار پررنگ‌تر می‌شود. شاعر در این مسئله قطعاً بایستی با فضای روز پیش برود. در این موضوع با سؤال شما موافقم

برای شعرسرایی آیینی و مذهبی چه ساختارهایی را اعم از کلاسیک یا نیمایی مطلوب تر می‌دانید؟ خصوصاً برای کار خودتان، شکل‌گیری این ساختارها چگونه است؟

معتقدم که هر قالبی کارایی خودش را دارد. اصلاً نمی‌توانم بگویم که در فلان قالب، شعر مذهبی بیشتر نمایان می‌شود. در وزن گاهی می‌شود گفت، مثلاً می‌گویند وزن «مستفعلن مفاعیل مستفعلن فعل» که محتشم هم در این وزن می‌گوید «باز این چه شورش است که در خلق عالم است» وزن حزینی است، چون رویکرد مآمی است. ولی فردوسی رندانه وزن حماسی «فعولن فعولن فعولن فعل» را انتخاب می‌کند. در وزن بله می‌توان پیش‌فرض‌هایی تعیین کرد ولی در قالب به نظر من بستگی به محتوای شعر دارد.

پس قالب شعری را از پیش تعیین شده تلقی نمی‌کنید؟

اینکه بگویم چون می‌خواهیم بیشتر شعر آیینی بگوییم در قالب قصیده شعر بگوییم، درست نیست. به نسبت موضوع، باید قالب هم انتخاب شود. اگر قصد داریم روایتی را عنوان کنیم، مثنوی را انتخاب کنیم، اگر مدح می‌نویسیم بهتر است قالب قصیده را انتخاب کنیم، اگر می‌خواهیم بحثی عاطفی، احساسی یا یک موضوع تغزلی را مطرح کنیم، بهتر است قالب غزل را انتخاب کنیم. گاهی نیاز است ابتدای جلسه و انتهای جلسه، شاعر یک رباعی یا یک دوبیتی بخواند، خوب بالطبع آن قالب‌ها را انتخاب می‌کنیم.

نگاه ما نباید فقط به هیأت‌ها باشد. ما مخاطبان دیگری هم داریم. مثلاً کتاب گنجشک و جبرئیل از مرحوم دکتر سید حسن حسینی چه قدر مورد استقبال قرار گرفت. این کتابی در قالب نیمایی و در مدح اهل بیت (ع) است. شاعر این قدر به کار خود اعتقاد دارد که گفته گنجشک و جبرئیل را در کفن من بگذارید. پس موضوع، قالب را مشخص می‌کند نه اینکه چون این قالب نزدیک‌تر است. قالب ترکیب‌بند بیشتر مورد استقبال مداحان است، می‌توانند نیم ساعت در این قالب مداحی کنند و یک جلسه را اداره کنند ولی آن وقت دیگر خلأقت در شعر کمتر اتفاق می‌افتد.

در حال حاضر آفت‌های شعر آیینی و مذهبی را در چه می‌بینید؟

سه نکته مهم در این زمینه را باید عرض کنم، ابتدا نگاه صرفاً مآمی و حزن‌آلود به واقعه کربلا داشتن. البته تأکید می‌کنم که یک ستون شعر و ماندگاری نام اهل بیت (ع) همین ماتم و حزن است، اما نباید تک‌بعدی عمل کرد. گاه غزلی نوشته می‌شود، از ابتدا تا انتهایش همه روضه است، فقط برای گریه کردن سروده شده است، نه برای اینکه بخواند

تصور غالب این است که شعر آیینی معمولاً بیانگر حزن و اندوه است و در این گونه اشعار، کفه ترازو به سمت حزن و غم سنگینی می‌کند. آیا این تصور غالب صحیح است؟ آیا موافقید که در شعر آیینی و مذهبی به نشاط و شادی کم‌تر از حزن و اندوه پرداخته می‌شود؟ دلایل را در چه می‌بینید؟

متأسفانه صددرصد این حرف درست است. نکته‌ای را باید عرض کنم که راز ماندگاری عاشورا بدون تردید بحث مرثیه‌اش است، همان گریه برای امام حسین (ع) که سفارش شده است. اما تمام کربلا فقط روضه نیست. ما از کربلا نکاتی مانند «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا» را داریم که حضرت زینب (س) فرمودند. فضای کربلا فضایی حماسی است، حال شما بحث نشاط و شادی را عنوان کردید و من اسمش را حماسه می‌گذارم، این رویکرد حماسی در زمان انقلاب اسلامی و دفاع مقدس خیلی پررنگ شد؛ اما ادبیات عاشورایی و مذهبی ما به‌طور کل، ادبیات مآمی است، فقط از کشتن و یا از چگونگی کشته شدن امام حسین (ع) یا اهل بیت (ع) صحبت می‌شود.

به خاطر آمیخته شدن انقلاب اسلامی و بالطبع دفاع مقدس، فضای شعاری و بیداری مردم و به‌وجود آمدن فضای حماسی، رویکردهای حماسی کربلا هم بیشتر شد؛ اما متأسفانه در دهه‌های اخیر که دهه روشنی هم برای شعر مذهبی است، رویکردهای مآمی بیشتر شده است. گه‌گاه کارهای زیبایی انجام می‌شود، چند وقت پیش من به هیأتی دعوت شدم که به مناسبت کردن در قلعه خیر توسط امیرالمومنین (ع) که در تاریخ هم ثبت شده است، جشنی گرفته بودند، چه ایرادی دارد؟ همچنین مدتی است باب شده که به مناسبت سالگرد ازدواج حضرت زهرا (س) و حضرت علی (ع) جشن می‌گیرند که بسیار کار فرخنده‌ای است. می‌توانیم سالگرد ازدواج حضرت پیامبر (ص) و حضرت خدیجه (س) را هم جشن بگیریم. مثلاً به‌جای آن که بگردیم و تنها مناسبت‌های روضه و مناسبت‌های مآمی را پیدا کنیم - البته این مناسبت‌ها باید پا به پای هم پیش بروند - مناسبت‌های شادی اهل بیت (ع) را هم پیدا کنیم و در شعرهایمان هم این مناسبت‌های شاد را وارد کنیم.

البته این اواخر شعر مذهبی تفاوت‌هایی کرده است؛ ولی این را قبول دارم که رویکرد ما بیشتر رویکرد عاطفی و مآمی است. من این را با جسارت می‌گویم که احساس می‌کنم به خاطر این است که شاعران ما متأسفانه دنباله‌رو تفکر مداحان بزرگوار ما هستند و چون کاری که دوستان مداح ما می‌خواهند انجام دهند به نسبت بیشتر مرتبط با اشک و روضه است، شاعران بیشتر فضای مآمی را پررنگ می‌کنند. از این رو بحث حماسه و به قول شما بحث‌های شادی و نشاط، که به عقیده من بیشتر، انسان را به معارف اهل بیت (ع) نزدیک می‌کند، کم‌رنگ‌تر و کم‌رنگ‌تر از مباحث حزن‌آلود شعر مذهبی می‌شود.



می‌شود و برنامه‌های متفاوتی دارد یا درخواست‌های زیادی از او می‌شود، بدون آنکه شعرش را در بوته نقد قرار دهد، چاپ می‌کند یا از طریق رسانه به گوش مردم می‌رساند، درحالی‌که ممکن است این شعر ایرادهایی داشته باشد. این دلیلش پرگویی و زیاده‌گویی و بدون تأمل شعر گفتن شاعر است، بدون اینکه شاعر بخواهد فکر کند و شعرش را در بوته آزمایش قرار دهد، شعر را در معرض عموم قرار می‌دهد. این نیز به نظر من از آفات شعر آیینی است.

تقدیم به حضرت رضا(ع)

همیشه قبل هر حرفی برایت شعر می‌خوانم
قبولم کن من آداب زیارت را نمی‌دانم
نمی‌دانم چرا این قدر با من مهربانی تو
نمی‌دانم کنارت میزبانم یا که مهمانم
نگاهم روبه‌روی تو بلا تکلیف می‌ماند
که از لبخند لبریزم که از گریه فراوانم
به دریا می‌زنم دریا ضریح توست غرقم کن
در این امواج پر شوری که من یک قطره از آنم
سکوت هرچه آیین، غمازم را طمانینه
بریز آرامشی دیرینه در سینه، پریشانم
تماشا می‌شوی آیه به آیه در قنوت من
تویی شرط و شروط من اگر گاهی مسلمانم
اگر سلطان تویی دیگر ابایی نیست می‌گویم
که من یک شاعر درباری‌ام، مدّاح سلطانم

معارف اهل بیت(ع) و مدح اهل بیت(ع) را بگوید، صرفاً شاعر برای این شعر را نوشته که بخوانند و گریه کنند. این به نظر من تک‌بعدی نگاه کردن و مختصر کردن امام حسین(ع) است. نکته بعد این که این روزها، استفاده از تمثیل‌ها و استعاره‌هایی که در شأن اهل بیت(ع) نیست، رایج شده است. شاعر این قدر عشق اهل بیت(ع) را پایین می‌آورد که هم‌شأن یک معشوق زمینی به آن‌ها نگاه می‌شود و همان حرف‌هایی را که خیلی راحت به دوست خود می‌زند با او بیان می‌کند، یعنی جایگاه اهل بیت(ع) را تشخیص نمی‌دهد و به بهانه شعر هر حرفی دلش می‌خواهد می‌زند. نکته دیگر این است که، مطالعه شاعران مذهبی محدود است و صرفاً به شنیده‌هایشان از مدّاحان بسنده می‌کنند. خیلی از سوژه‌هایی که شاعران آن را تبدیل به شعر می‌کنند همان چیزهایی است که از مدّاحان می‌شنوند، خودشان به سرچشمه‌ها و کتاب‌ها و منابع دست اول رجوع نمی‌کنند، در صورتی که تفکر و پشتوانه هیأت‌های مذهبی و نگاه مدّاحی باید شاعران باشند، شاعران باید تفکر را بسازند. یکی از تعریف‌های شعر و شاعری این است که: شاعر کسی است که سال‌ها جلوتر از زمان خود زندگی می‌کند، حال اگر این شاعر بخواهد تفکرش را فقط از شنیده‌هایش بگیرد و فقط شنیده‌هایش به شعر تبدیل شوند، دچار یکی از آسیب‌های شعر آیینی شده است. به نظر من این سه، نکاتی است که باید به آنها توجه کرد. موضوع دیگری که باید ذکر کنم، پرگویی یا زیاده‌گویی است. شاعر به خاطر اینکه به مراسم متفاوتی دعوت

انگار همین دیروز بود

خانه پیرزن ته کوچه
پشت یک تیر برق چوبی بود
پشت فریادهای گل کوچک
واقعاً روزهای خوبی بود

پیرزن هر دوشنبه بعد از ظهر
منتظر بود در زدن‌ها را
دم در می‌نشست و با لبخند
جفت می‌کرد آمدن‌ها را

روضه‌خوان محله می‌آمد
میرزا با دوچرخه آهسته
مثل هر هفته باز خیلی دیر
مثل هر هفته سینه‌اش خسته

«ای شه تشنه لب سلام علیک»
ای شه تشنه لب... چه آوازی
زیر و بم‌های گوشه دشتی
شعرهای وصال شیرازی

می‌نشستیم گوشه مجلس
با همان شور و اشتیاقی که...
چه قدر خوب یاد من مانده
در و دیوار آن اتاقی که -

یک طرف جمله «خوش آمده‌اید
به عزای حسین» بر دیوار
آن طرف عکس کعبه می‌گردد
دور تا دور این اتاق انکار

گوشه گوشه چه محشری برپاست
توی این خانه چهل متری
گوش کن! دم گرفته با گریه
به سر و سینه می‌زند کتری

عطر پرنس چایی روضه
زیر و رو کرده خانه او را
چه قدر ناگهان هوس کردم
طعم آن چای قند پهلوی را

تا که یک روز در حوالی مهر
روی آن برگ‌های رنگارنگ
با تمام وجود راهی کرد
پسری را که برنگشت از جنگ

هی دوشنبه دوشنبه رد شد و باز
پستچی نامه از عزیز نداشت
کاشکی آن دوشنبه آخر
روضه میرزا گریز نداشت

پیرزن قطره قطره باران شد
کمی از خاک کربلا در مشت
السلام و علیک گفت و سپس
روضه قتلگاه او را کشت

تاهمیشه نمی‌برم از یاد
روضه آن سپید گیسو را
سالیانی است آرزو دارم
کربلای نرفته او را

کربلا را دل تنگم...

هنوز شوق تو بارانی از غزل دارد
نسیم یک سبد آیینه در بغل دارد
خوشا به حال خیالی که در حرم مانده
و هر چه خاطره دارد از آن محل دارد
به یاد چایی شیرین کربلایی‌ها
لبم حلاوت «احلی من العسل» دارد
چه ساختار قشنگی شکسته است خدا
درون قالب شش گوشه یک غزل دارد
بگو چه شد که من این قدر دوست دارم؟
بگو محبت ما ریشه در ازل دارد
غلامتان به من آموخت در میانه خون
که روسپاهی ما نیز راه حل دارد

